

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه اراک

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه تاریخ

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

عنوان

نقش و عملکرد انجمن معارف (۱۳۲۱-۱۳۵۱ ق/ ۱۲۸۲-۱۳۷۷ ش)

استاد راهنما

دکتر علیرضا ملایی توانی

استاد مشاور

دکتر مهرداد قدرت دیزجی

معاونت اساتید ارشد
تسبیح دران

۱۳۸۹/۹/ ۸

نگارش

مریم ضیائی

۱۴۶۴۰۲

هو الحق

تقدیم به او:

که در بی تاب ترین لحظه ها نامش آرامشگر جان است

تقدیم به پدر و مادر عزیزم با نهایت محبت و احترام به خاطر تمام
فداکاری هایشان

تقدیم به همه کسانی که در راه علم و دانش همواره مشوقم بودند

و

تقدیم به همه کسانی که دوستشان دارم...

تقدیر و تشکر:

با لطف خدا و در سایه راهنمایی های استادان ارجمندم که در طول تحصیل در محضر ایشان کسب فیض نمودم این کار به نتیجه رسید.

از جناب دکتر ملایی به عنوان استاد راهنما که نقش زیادی در ویرایش و به ثمر رسیدن این پایان نامه داشتند و در تمامی مراحل از راهنمایی های بی دریغ خود به پیشرفت و تدوین کار کمک کردند، صمیمانه تشکر می نمایم.

از جناب دکتر دیزجی که مسئولیت مشاوره این کار را بر عهده گرفتند و با راهنمایی هایشان به پرباری این پایان نامه یاری نمودند، قدردانی می کنم.

از جناب دکتر سالاری و آقای دکتر بیات که زحمت داوری این پایان نامه را بر عهده داشتند و با انتقاد و راهنمایی هایشان در شکل گیری نهایی این پایان نامه کمک شایانی نمودند ، کمال تشکر را دارم و تشکر ویژه از جناب دکتر سالاری که ثمره حضور در کلاس ایشان ، سرآغازی برای تحول فکری اینجانب شد.

و در پایان از کلیه کسانی که در تهیه این پایان نامه به نحوی مشارکت داشتند قدردانی می کنم.

نرود کارش و آخر به خجالت برود

به تجمل بنشیند به جلالت برود «

«از سر کوی تو هر کو به ملامت برود

کاروانی که بود بدرقه اش حفظ خدا

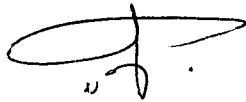
م.ضیائی

اصفهان - زمستان ۸۸

شماره ۱۰۴۶، ۱۴ مورده پذیرش
قرار گرفت.


به تاریخ ۱۱/۷/۱۸
و نمره ۱۸

پایان نامه خانم مریم ضیائی
هیأت محترم داوران با رتبه عالی



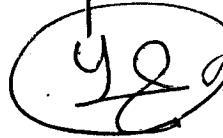
۱- استاد راهنما و رئیس هیأت داوران:
آقای دکتر علی رضا سلیمان کرمانی

۲- استاد مشاور:




آقای دکتر میرزا قدرت دین زنجی

۳- داور خارجی:




آقای دکتر علی سلیمان شاه

۴- داور داخلی:



آقای دکتر سلیمان بیات

۵- نماینده تحصیلات تکمیلی:



آقای دکتر سلیمان بیات

چکیده:

ناکارآمدی نظام سنتی آموزش و گسترش دستاوردهای مدرنیته غربی در ممالکی چون ایران و همچنین آشنایی با نهادهای آموزشی اروپایی اصلاح طلبان عصر قاجار را به فکر نوسازی در زمینه آموزش و پرورش وادار ساخت.

به همین منظور در سال ۱۳۱۵ه.ق/۱۳۷۷ه.ش نهادی با نام انجمن معارف با هدف تأسیس مدارس نوین و تحت نظارت دولت تشکیل یافت.

بانیان اصلی انجمن معارف، میرزا علی خان امین الدوله، میرزا یحیی دولت آبادی، محمود خان احتشام السلطنه و میرزا حسن رشیدیه بودند که انجمن معارف با همت همین بزرگان توانست مدارس ایجاد کند.

از اقدامات انجمن معارف علاوه بر تأسیس مدارس، می توان به ایجاد کتابخانه ملی معارف، تشکیل کلاس های شبانه برای اکابر، ایجاد دارالترجمه و دارالتألیف، و انتشار روزنامه روزانه ملی با نام خلاصه الحوادث اشاره کرد.

انجمن معارف در سال ۱۳۱۹ه.ق/۱۲۸۰ه.ش دچار بحران شد. این کشمکش ها سرانجام باعث رکود و در خطر انحلال قرار گرفتن انجمن گشت تا این که با تلاش جمعی از دلسوزان انجمن، مجدداً سازمان یافت و جان دوباره ای گرفت. «شورای عالی معارف» نامی بود که به تشکیلات جدید انجمن نسبت دادند و همان اهداف انجمن معارف در صدر برنامه های شورا قرار گرفت. از اقدامات مهم شورای عالی معارف، می توان به تجدید ساختار مدارس در جهت نظام آموزشی جامع و در برگیرنده ی تمام سطوح تحصیلی، نظارت بر تألیفات کتب درسی، ایجاد مدارس در سراسر کشور اشاره کرد.

اگر چه فعالیت شورای عالی معارف دچار وقفه گشت، اما فعالیت های شورا باعث شد که با وقوع انقلاب مشروطه و تدوین قانون اساسی، فصل هایی راجع به آموزش و پرورش اختصاص یابد.

واژگان کلیدی:

انجمن معارف، مدارس جدید، وزارت علوم، آموزش و پرورش، کتابخانه ملی معارف، شورای عالی معارف، انقلاب مشروطه

فهرست مطالب

مقدمه..... ۱

سخنی درباره منابع..... ۴

فصل اول: بررسی اوضاع اجتماعی و پیشینه آموزش در ایران ، پیش از تشکیل انجمن

معارف..... ۶

۱-۱: بررسی اوضاع اجتماعی..... ۶

۲-۱: مکتب خانه ها..... ۱۰

الف: مکتب آخوند باجی ها..... ۱۲

ب: مکتب خانه های عمومی..... ۱۳

ج: مکتب خانه های خصوصی و معلم های سرخانه..... ۱۴

۳-۱: مدارس مسیونری..... ۱۶

۴-۱: دارالفنون..... ۲۱

الف: دارالفنون تبریز..... ۲۵

ب: تحلیلی از عملکرد دارالفنون..... ۲۵

فصل دوم: چگونگی تشکیل انجمن معارف..... ۲۷

۱-۲: بسترهای نظری و عملی تشکیل انجمن معارف..... ۲۷

۲-۲: طراحان و بنیانگذاران فکری انجمن معارف..... ۳۲

۳-۲: روند شکل گیری انجمن..... ۳۴

۴-۲: اطلاعیه انجمن تأسیس مکاتب ملی ایران در خصوص دریافت کمک های مالی..... ۳۷

- ۲-۵: جلسات انجمن معارف ۳۸
- ۲-۶: اساسنامه انجمن معارف ۳۹

فصل سوم : عملکرد انجمن در حوزه کتاب، نشر و آموزش بزرگسالان.....۴۵

- ۳-۱: تشکیل کتابخانه ملی معارف ۴۵
- ۳-۲: انتشار روزنامه خلاصه الحوادث ۴۷
- ۳-۳: تشکیل مدرسه اکابر ۴۹
- ۳-۴: تأسیس شرکت نشر ۵۱
- ۳-۵: طرح تأسیس و تشکیل شرکت عمومی ۵۲
- ۳-۶: روزنامه معارف ۵۳

فصل چهارم : تغییرات و دگرگونی ها در سازماندهی و مدیریت انجمن معارف.....۶۳

- ۴-۱- عزل امین الدوله و تأثیر آن بر انجمن معارف ۵۶
- ۴-۲: از دست رفتن خودمختاری انجمن ۵۹
- ۴-۳: مخالفت با انجمن معارف ۶۳
- ۴-۴: شورای عالی معارف ۶۵
- ۴-۵: فعالیت سه تن از بنیانگذاران انجمن معارف بعد از انحلال آن ۶۸

فصل پنجم : نهضت مدرسه سازی، نگاهی به درون مهمترین مدارس انجمن معارف....۷۱

- ۵-۱: مدرسه رشدیه ۷۱
- ۵-۲: مدرسه خیریه ۷۱
- ۵-۳: مدرسه علمیه ۷۳
- ۵-۴: مدرسه افتتاحیه ۷۸
- ۵-۵: مدرسه شرف ۸۱
- ۵-۶: مدرسه دانش ۸۳
- ۵-۷: دبستان دانش ۸۳

۸۳	۸-۵: مدرسه مظفری.....
۸۶	۹-۵: مدرسه سادات.....
۸۷	۱۰-۵: مدرسه ادب.....
۹۰	۱۱-۵: مدرسه اسلام.....
۹۰	۱۲-۵: دستاورد های آموزشی انجمن معارف.....
۹۴	نتیجه.....
۹۶	فهرست منابع.....

مقدمه :

با ظهور مدرنیته ی غربی و تغییرات گسترده و فراگیر در عرصه های سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی ، علمی و فنی که به تدریج چهره ی جهان را دگرگون گردانید. رفته رفته شیوه و سبک زندگی و تفکر سنتی دچار تغییر شد. از جمله این تغییرات در زمینه آموزش و پرورش سنتی بود ؛ زیرا آموزش و پرورش نهادی تأثیر گذار در هر جامعه ای محسوب می شد که می توانست اهداف و سیاست های دولت ها را جامه عمل بپوشاند. در تاریخ معاصر ایران با مطرح شدن نیازهای جدید و عدم کارآیی و پاسخگویی شیوه های پیشین، این اندیشه و انگیزه را در بین طالبان علم پدید آورد؛ که عرصه ی علم نیاز به تغییراتی دارد که کل سیستم آموزش را در برگیرد. اما برای رسیدن به آن، زمان طولانی نیاز بود چرا که شکستن سنت ها و برپایی نظام جدید مخالفان و موانعی داشت که گذشتن از آن ها به آسانی ممکن نبود. بنابراین دارالفنون ۱۲۶۸ ه. ق / ۱۲۳۱ ه. ش به عنوان نخستین مدرسه ی دولتی در سطح عالی در دوره قاجار به وجود آمد. چندین سال بعد با فراهم آمدن موقعیت مناسب ، این فرصت برای اصلاح طلبان به وجود آمد که برای خارج شدن از چارچوب نظام ناکارآمد آموزش در سال ۱۳۱۵ ه. ق / ۱۲۷۷ ه. ش «انجمن معارف» را با هدف اصلاح نظام آموزش تشکیل دهند.

با توجه به آن چه گفته شد، این پایان نامه در صدد پاسخگویی به این سوال اصلی است:

انگیزه تشکیل انجمن معارف چه بود و چه اقدامات و عملکردی داشت؟

بدیهی است از دل این سوال اصلی می توان سوالات فرعی متعددی استخراج کرد که مهمترین آن به شرح زیر است:

اوضاع آموزشی ایران قبل از تشکیل انجمن معارف چگونه بود؟

انجمن معارف در چه بستری تشکیل یافت و فعالیت آن در چه زمینه هایی بود؟

انجمن معارف در نهضت مدرسه سازی چه نقش و عملکردی داشت؟

به دنبال این سوالات ، فرضیه این پژوهش این خواهد بود:

انجمن معارف با انگیزه اصلاح نظام سنتی آموزش و تبدیل آن به شیوه جدید تشکیل یافت، و اقدامات فرهنگی دیگری در حوزه نشر کتاب و انتشار جراید انجام داد. بنیانگذاران انجمن معارف در انقلاب مشروطه به کارگردانان اصلی این نهضت تبدیل شدند.

بنابراین با توجه به آن چه گفته شد ، در این پژوهش با مفاهیم زیر روبرو می شویم:

نقش : در برگزیده ی نگرش ها ، سیاست ها و برنامه ها و مواضع انجمن معارف در طول فعالیت این نهاد فرهنگی می باشد.

عملکرد : مجموعه اقدامات، نقش آفرینی ها و فعالیت های انجمن معارف را مورد بحث قرار می دهد.
انجمن معارف : یک نهاد متشکل از روشنفکران و اصلاح طلبان ، که هدف یا نتیجه اقدامات آن ها ، اصلاح نظام آموزشی و تأسیس مدارس نوین بود.

با توجه به این که اهداف انجمن معارف در جایی به صورت سند ثبت و ضبط نشده است بنابراین روش گردآوری اطلاعات و داده ها در این پایان نامه با شیوه کتابخانه ای بوده و روش پژوهش در آن توصیفی - تحلیلی می باشد. بدین معنا که رخدادهای ابتدا توصیف و سپس تحلیل شده است.

لذا هدف از ارائه این پایان نامه کمک به روشن نمودن زوایایی از تاریخ فرهنگ و آموزش ایران در این مقطع حساس تاریخی و بررسی نقش انجمن معارف در فعالیت های فرهنگی ، آموزشی و سیاسی ایران است.

در مورد سابقه و پیشینه موضوع باید گفت که تألیفاتی در سال های اخیر تحت عنوان مدارس و یا مؤسسات جدید صورت گرفت است. در این تألیفات ضمن بررسی مدارس و اصلاحات فرهنگی اشاره جزئی و گذرا به انجمن معارف شده است. کتاب «تاریخ مؤسسات جدید» تألیف محبوبی اردکانی از جمله این تألیفات است که در آن مؤلف ضمن این که مؤسسات جدید آموزشی را از آغاز صفویه تا دوره ی معاصر به رشته تحریر در آورده ، به انجمن معارف به عنوان یک نهاد آموزشی جدید نیز می پردازد. از تحقیقات جدید دیگر کتاب «مدارس جدید در دوره ی قاجاریه ، بانیان و پیشروان آن» ، تألیف قاسمی پویا می باشد ، مؤلف به صورت تفصیلی به تشکیل مدارس جدید و تأثیر آن بر روند فرهنگی و سیاست جامعه را مورد بررسی قرار می دهد . در این کتاب ضمن بررسی مدارس جدید ، فصلی به انجمن معارف اختصاص دارد.

کتاب « آموزش ، دین و گفتمان اصلاح فرهنگی در ایران قرن نوزدهم» نوشته مونیکا رینگر ، مؤلف در این کتاب به اصلاح آموزشی و فرایند مدرن سازی در جامعه ایران پرداخته است. نظام جدید ، دارالفنون، مدارس جدید و سرانجام انجمن معارف از جمله مباحث مورد بررسی این کتاب می باشد.

با توجه به این که در این پژوهش ها به طور دقیق و همه جانبه به ساختار انجمن معارف پرداخته است ؛ لذا این پایان نامه از این نظر بدیع می باشد. بدین سان دستاورد این پایان نامه می تواند در برنامه ریزی آموزشی و اصلاح آن کاربرد داشته باشد.

حدود و تمرکز این پایان نامه از نظر زمانی از سال ۱۳۲۱-۱۳۱۵ه ق/ ۱۲۸۲ - ۱۲۷۷ ه ش است و با توجه به تمرکز اصلاح طلبان در پایتخت ، از نظر مکانی شهر تهران مورد توجه می باشد.

لذا این پایان نامه در پنج فصل سازماندهی شده است:

فصل اول : به بررسی اوضاع اجتماعی و پیشینه نظام آموزشی در ایران تا پیش از تشکیل انجمن معارف می پردازد.

فصل دوم : به تشکیل انجمن معارف و نحوه فعالیت آن می پردازد.

فصل سوم : در صدد ارزیابی عملکرد انجمن معارف در حوزه کتاب، نشر و آموزش بزرگسالان است.

فصل چهارم : تغییرات و دگرگونی ها در سازماندهی مدیریت انجمن معارف را بررسی می کند.

فصل پنجم : به نهضت مدرسه سازی و مهمترین انجمن معارف اشاره می کند.

این پژوهش در صدد است نقش و عملکرد انجمن معارف را در طول سال های فعالیت آن مورد بررسی قرار دهد.

البته قبل از پرداختن به موضوع اصلی ، لازم است که پیش زمینه ها و بستر های آموزشی موجود در کشور بازشکافی شود تا موضوع کاملاً روشن شود.

سخنی درباره منابع:

در این پژوهش از منابع دسته اول زیادی استفاده شده است که مهمترین آن ها خاطرات بانیان انجمن معارف است که دستاوردها و فعالیت های خود را تحت عنوان خاطرات جمع آوری کرده اند. مطالب مندرج در این کتاب ها روند و شکل گیری انجمن معارف را به تفصیل بیان کرده اند. از خاطراتی که به عنوان اصلی ترین منبع از آن استفاده شد کتاب «حیات یحیی» تألیف یحیی دولت آبادی می باشد. این کتاب مشتمل بر چهار جلد است که حوادث تاریخی بعلاوه خاطرات شخصی خود نویسنده درج شده است جلد اول این کتاب مختص به انجمن معارف و چگونگی تشکیل آن و مدارس تأسیسی و نقش و عملکرد خود نویسنده می باشد. اهمیت حیات یحیی به این خاطر است که در آن نویسنده با توضیحات دقیق و مورد به مورد درباره تشکیل جلسات انجمن به بررسی آن می پردازد و با دیدی باز و منطقی مطالب را موشکافی می کند. و به همین خاطر است که در سراسر این پژوهش ، این کتاب به عنوان منبع اصلی همواره محور رجوع بوده است.

اما با این همه باید محتاطانه با این خاطرات برخورد کرد چرا که نویسندگان این خاطرات می کوشند نقش خود را برجسته تر از آن چه هست نشان دهند.

کتاب «خاطرات احتشام السلطنه» تألیف محمود خان احتشام السلطنه از دیگر خاطراتی است که در این زمینه یعنی روند شکل گیری انجمن معارف و تلاش خود نویسنده در رسیدن اهداف انجمن و بارور شدن و مذاکرات آن ، پرداخته است. این کتاب به دلیل این که نویسنده در آن به اشتباهات و خطاهای خود اشاره می کند و این که قضاوت و نظر شخصی نویسنده در کمال صراحت بیان شده است دارای اهمیت می باشد.

از خاطرات دیگری که در این پژوهش از آن استفاده شد می توان به کتاب «خاطرات امین الدوله» پایگذار انجمن معارف اشاره کرد. هرچند در این کتاب به انجمن معارف اشاره ای نشده است ولی از این حیث که نویسنده در آن درباره ی اوضاع اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آن مقطع با تکیه بر حضور خود و اصلاحات انجام گرفته توسط وی می پردازد ، دارای اهمیت می باشد.

علاوه بر خاطرات ، منبع دسته اول دیگری که مورد استفاده قرار گرفت کتاب «مرآت الوقایع مظفری» تألیف عبدالحسین خان سپهر می باشد. در این کتاب ، صورت جلسه های انجمن به همراه مکاتبات در آن درج شده است.

از روزنامه های دوره ی مظفرالدین شاه نیز استفاده های فراوانی شد . روزنامه «اطلاع» (۱۳۴۴-
۱۲۹۳ه ق/۱۳۰۴-۱۲۵۵ه ش) به مدیریت صنیع الدوله و روزنامه « تربیت» (۱۳۲۵ - ۱۳۱۴ه ق/۱۲۸۶-
۱۲۷۶ه ش) به مدیریت محمدحسین خان فروغی از این دست روزنامه ها بودند . در این جراید ضمن این
که مقالات اجتماعی، فلسفی و سیاسی درج می شد ، از لزوم آموختن علم و سواد و آگاهی نیز صحبت می
شد به طوری که با تشکیل انجمن معارف این روزنامه ها به طور منظم درباره جلسات و اخبار انجمن و
مدارس تأسیسی آن مطالبی را درج می کردند.

فصل اول

بررسی اوضاع اجتماعی و پیشینه آموزش، پیش از تشکیل انجمن معارف

۱-۱ بررسی اوضاع اجتماعی :

هر چند بررسی اوضاع اجتماعی یک امر پیچیده و دشواری است اما ارائه ی یک تصور کلی که ترسیمگر فضای اجتماعی دوره قاجار باشد، ما را می تواند در بحث تعلیم و تربیت و آموزش و اصلاحات آموزشی یاری دهد. برای این بررسی ما نیازمند چشم اندازی کلی در زمینه های اجتماعی هستیم. جمعیت به عنوان یکی از عوامل اجتماعی تأثیرگذار در فرآیند تاریخی هر جامعه ای است، و افزایش و کاهش آن در روند و توسعه ی جوامع نقش بزرگی را ایفا می کند. در ایران نیز کاهش و نقصان جمعیت مانند جوامع دیگر به عواملی چون دوره قحطی، توسعه بیماری های مسری، سوء تغذیه، جنگ و ... بستگی داشت.

تقریباً در همه ی دوره قاجار اقداماتی که برای تهیه ی آمار تقریبی جمعیت ایران به عمل آمد، بی نتیجه مانده است و این امر عمدتاً به دلیل اقدامات و اعمال قدرت بیگلبیگی ها در ایالات مختلف ایران بود. آن ها هیچ گاه آمار واقعی از کل جمعیت ایالت تحت نفوذ خود به شاه ارائه نمی کردند. زیرا بنابر اصول اداری آن روز ایران، اگر شاه مملکت از تعداد واقعی نفوس استان ها با خبر می شد، به تناسب آن درخواست عایدات مالیه می کرد، و این امر با منافع « بیگلبیگی ها » به هیچ وجه وفق نمی داد، از این رو، حکام می کوشیدند که جمعیت مناطق زیر نفوذ خود را همواره دوبرابر کمتر از آنچه هست وانمود کنند. (دورویل، ۱۳۵۶: ۴۳)

آمار تقریبی جمعیت در دوره قاجار غالباً بر پایه حدس و گمان بوده است اما آمار نشان می دهد از سال ۱۳۲۱-۱۳۲۶ه.ق / ۱۲۸۲-۱۲۲۹ه.ش جمعیت ایران بین ۹ تا ۱۰ میلیون نفر بوده است. (رضازاده ملک، ۱۳۵۷: ۸)

جمعیت شهرنشینان که کمتر از ۲۰ درصد از جمعیت کل کشور را تشکیل می داد، هیچ گاه به مفهوم زندگی مدنی و شهرنشینی را تجربه نکردند و عدم وجود مناسبات مدنی باعث شد که در عرصه های اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و فرهنگی تحرکی حاصل نشود. سازمان های اجتماعی در شهر ها شامل کدخدایان محلات، والی، امام جمعه، شیخ الاسلام، کلانتر، میرآب، مباشر، داروغه (مامور انتظامات بازار و محتسب (ناظر قیمت، اوزان و مقادیر)، تجار، مجتهدان، گروه های کشتی گیر موسوم به لوطی

ها ، بود. بنابراین به استثنای مواردی چون بازار و بارو، شهرهای ایرانی فاقد دیگر مؤلفه های مدنی یک اجتماع مدنی اروپایی بود. عدم شکل گیری نهاد های مستقل شهری مانند دادگاه های مدنی ، قانون جزای ویژه شهروندان ، انجمن ها و اصناف شهری که آن ها را شهروندان انتخاب کرده باشند، فقدان شخصیت حقوقی و خود فرمائی یا مشارکت شهروندان در اداره امور شهر از جمله نارسایی های زندگی شهری ایران بود. (ملانی توانی ، ۱۳۸۱: ۱۰۳) در واقع شهرنشینی طفیلی روستاها بود و اکثر شهرها ده بزرگی بیش نبود.

روستاییان نیز به دلیل وابستگی به مالکان در عرصه سیاست نمی توانستند به عنوان عامل یا فعال سیاسی نقش بیافرینند. بلکه به مثابه عملی ، در خدمت زمینداران بزرگ قرار می گرفتند. انزوای روستا ها و فقدان ارتباط با شهرنشینان و موانع دیگر مانع از رشد آگاهی طبقاتی در میان آن ها می شد. (آبراهامیان ، ۱۳۸۶: ۱۰۶و۱۰۷)

سلسله مراتب اجتماعی دوره قاجار ، شامل گروه های زیر بود:

گروه اول : عالی ترین مرتبه اجتماعی در دوره قاجار شاه بود. شاهان قاجار با تحریک بخشی از جامعه بر ضد بخش دیگر ، می توانستند با القابی گزاف و در عین حال با معنی ، چون شاهنشاه ، سلطان ، ظل الله ، رعیت پناه ، مالک الرقاب و قبله عالم بر کل جامعه فرمان برانند. (همان: ۱۴۳)

گروه دوم : شاهزادگان بودند که هر کدام برای خود تشکیلاتی نسبتاً مستقل همچون ملوک الطوائفی تشکیل داده بودند. اما هرگز از لحاظ قدرت با شاه قابل مقایسه نبودند.

گروه سوم : رؤسای قبیله ها بودند که در ناحیه خود ، ملاکین بزرگی محسوب می شدند. قدرت آن ها از زمین و نیروی نظامی شان نشأت می گرفت در عین حال آن ها برای دولت هم تهدید و هم حامی دولت مرکزی به شمار می رفتند. (همان : ۱۶)

بدین ترتیب ، زمینداران که از همین گروه از مراتب اجتماعی نشأت می گرفتند و به صورت یکی از طبقات قدرتمند و منتقد جامعه ایران خودنمایی می کردند و همواره نقش سیاسی، اقتصادی خوانین و زمینداران محلی که اغلب وظیفه گردآوری مالیات را نیز به عهده داشتند ، رو به افزایش داشت. (ملانی

توانی، ۱۳۸۱: ۹۳) این طبقه از طریق پیوندهای خویشاوندی با خانواده های گسترده سلطنتی و نیز مقامات عالی رتبه دیوانسالاری دولتی با دستگاه حکومت پیوند می یافتند. و در کنار سران ایالات و عشایر، علماء و بازرگانان بزرگ هسته مرکزی طبقات بالای کشور را شکل می دادند. (گازیورسکی، ۱۳۷۱: ۵۹)

گروه چهارم: مأمورین و مستخدمین دولت بودند. سواد خواندن و نوشتن این مأموران دولتی به آن ها این فرصت را می داد که به فعالیت های اداری، حساب و نامه نگاری و تهیه گزارش پردازند، این مشاغل غالباً موروثی بود. مهمترین شغل اداری، مستوفی الممالک بود که اختیار مسائل مالی همه ایالات و دولت مرکزی را داشت. بعد از آن منشیان و سپس محرران در پایین ترین مرتبه قرار داشتند. وزراء و روسای ادارات مختلف دربار، وزارتخانه ها و باشیان بیوتات سلطنتی که بر اثر رشد دیوانی بر اساس الگوی دیوانی دوران صفوی و تقلید از فرنگی ها پیدا شده، برحسب درجات در رده های بالا، میانی و پایینی مراتب دیوانی جای داشتند. (ورهرام، ۱۳۸۵: ۱۹۳)

گروه پنجم: شامل طبقه روحانیون می شد، که اعضای آن از مجتهدها، شیخ الاسلام ها، امام جمعه ها، خطیب ها، پیش نمازها، ملاها و روضه خوانان تشکیل می یافت. اگر چه منع قدرت آن ها کاملاً متفاوت از سایر گروه ها بود و بیش از قدرت دنیوی و مالکیت مادی، بر تعالیم مذهبی و مهارت های روحانی متکی بودند، ولی با این حال برخی از آن به دلیل تصدی برخی مقامات و مسئولیت ها، از دولت حقوق مشخص دریافت می کردند و جزء مستخدمین دولت محسوب می شدند.

گروه ششم: طبقه بازرگانان بودند. در دوره قاجار، تجار ایرانی از بازارهای محدود گذشته خارج شده و پا به عرصه بزرگتری از فعالیت های بازرگانی گذاشتند. ولی با این حال فعالیت تجار و سرمایه گذاری بازرگانان خارجی در بازارهای ایران و گسترش روز افزون تجارت خارجی، این امکان را به بعضی از تجار داد که در زمینه صنایع جدید، معادن، راه، راه آهن، و تلفن و کارخانه، سرمایه گذاری کنند و این باعث رشد زمینه های جدید اقتصادی در کشور شد.

گروه هفتم: شامل پیشه وران و اصناف بودند که خطوط کلی سلسله مراتب اصناف شامل مشاغل زیر بود
۱- پیشه وران معتبر که جماعت بنکدار و جماعت فرش فروش و... را در می گرفت ۲- کسبه و پیشه وران معمولی که شامل بقال، قصاب، نجار، آهنگر و... می شد. ۳- کسبه و پیشه وران جزء شامل دلودوز، نعلبند، پيله ور و... می شد. ۴- جماعت طبق کشی که حمالان، هیزم شکن و نوکرهای اهل بلد را شامل

می شد. ۵- قشرهای حاشیه ای که الواط و اهل طرب، غلام و غیره را شامل می شد. (تحویلدار، ۱۳۴۲: ۹۲-۱۶۲)

با این تقسیم بندی درمی یابیم که تمام کار و زحمت و مشقت روی شانه مردم عادی بود و سروری زمامداران مرهون سعی و زحمت رعیت بود. فکر و اندیشه مردم در اموری که به سعادت و سلامت عمومی مربوط می شد کمترین اثری نداشت و همین که می توانستند شکم خود را و خانواده خود را سیر کنند، برایشان کافی بود. بدین ترتیب در خارج از محیط خانه و خانواده فعالیت و کوشش اجتماعی منحصر به فرد مردم بود و هیچ گاه زنان در این فعالیت ها شرکت نداشتند، جز در پاره ای از مشاغل که در داخل و یا خارج خانه که وجود زن اجتناب ناپذیر بود از زنان استفاده نمی شد.

زن در خانه زندگی می کرد و تقریباً هیچ گونه ارتباطی با خارج از خانه نداشت. زنان را مورد تحقیر قرار می دادند و آنان را ضعیفه می خواندند، غافل از این که شرکت ندادن زن در امور اجتماعی و محروم کردن آن ها از حقوق عمومی و غفلت در بهره مندی از آموزش و پرورش، موجب دور افتادن جامعه از دستیابی به تمدن و ترقی خواهد شد چرا که زمانی که مادران از آزادی و تربیت برخوردار نشوند و از علم و دانش بهره مند نگردند نمی توانند یک نسل مرفقی و با سواد را به وجود آورند.

در واقع نهاد سیاسی هر کشور، سیاستگذاران و واضعان خط مشی عمومی آن کشور محسوب می شود و نظام اداری، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مجری آن سیاست ها می باشد. حکومت قاجار و عدم توانی ها یش در اداره جامعه فشار روزافزونی در حنبه های مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بر مردم وارد شد. شاید به همین دلیل بود که در زمینه سواد و تربیت عمومی مردم عملاً حکومت دخالتی نداشت و اخلاق و تربیت عمومی بر اساس آشنا ساختن اطفال به تکالیف شرعی و انجام عبادات بود و به طور کلی هدف تربیت در خانواده این بود که کودکان و جوانان از سقوط اخلاقی محفوظ بمانند. در عین حال معتقدات عمومی شامل معتقدات دینی و مذهبی و گاه معتقدات خرافی بود. در جامعه ایران خرافات و اوهام به صورت اعتقاد جن و پری و جادو رایج بود. البته بعضی از این معتقدات خرافی رنگی مذهبی به خود گرفته بود. بسیاری از ملایان در تبلیغ این عقاید در بین مردم می کوشیدند تا به این وسیله سلطه معنوی خود را در جامعه حفظ کنند. «ملایان به جای تشویق مردم برای پیشرفت و آموختن صنایع و استفاده از منابع ثروت مملکت و تشویق به بسط زراعت و تجارت مردم را به بی کاری تشویق می کردند مثلاً در منابر می گفتند که خداوند این فرنگی های نجس را خلق کرده است تا زحمت بکشند کار کنند و مواد اشیای مورد احتیاج مسلمانان را تهیه نمایند تا مسلمانان با فراغت خاطر به عبادت خدا بپردازند. بعضی از

ملاها چون نمی توانستند برتری و ترقی ملل مترقی را بر مردم پوشیده بدارند، می گویند خداوند دنیا را به فرنگی ها داده است و آخرت را و برای مسلمانان ذخیره کرده است « (ملک زاده، بی تا: ۷۶-۷۵)

البته این نظر ملک زاده از آن جا نشأت می گیرد که طیف روشنفکران اولیه دوره قاجار متأثر از اصلاحگران اروپایی همه نقایص را متوجه روحانیون می کردند.

در جامعه دوره قاجار عملاً هیچ گونه سازمان و تشکیلات عام المنفعه برای درمان دردهای اجتماعی و گرفتاری های روزمره مردم وجود نداشت. عدم وجود مرجع مورد اطمینان قضایی برای رسیدگی به دعاوی و اختلافات مردم باعث شده بود تا مسائل اختلاف انگیز به روش کد خدا منشی بزرگان و توسط روحانیون حل و فصل شود.

علاوه بر نداشتن سازمان و تشکیلات قضایی آموزشی و پرورش به مفهومی که دولت بر آن نظارت داشته باشد و شامل همه گروه های اجتماعی شود، وجود نداشت. بدین ترتیب تعلیم و تربیت در جامعه بسیار محدود بود و شامل مکتبخانه ها می شد و در آنجا بود که تعلیم و تربیت اجتماعی صورت می گرفت. این تعلیم و تربیت نیز همراه بود با آموختن سواد خواندن و نوشتن فارسی و قرآن و شرعیات. آموزش مکتبخانه ای درصد کمی از جامعه ایران را در بر می گرفت. به همین سبب بود که اکثریت جامعه نزدیک به ۹۷ درصد مردم بی سواد بودند و غیر از کسانی که با علوم جدید سر و کار داشتند بقیه ی باسوادان در حدود خواندن و نوشتن و حساب کردن را می آموختند و به طور کلی وسیله پرورش و رشد فکری برای اکثریت جامعه وجود نداشت. (شمیم، ۱۳۷۸: ۳۷۲-۳۷۰)

آن چه مسلم است این است که عدم سواد عمومی در جامعه موجب جمود فکری و فرهنگی بلکه حتی سبب عقب افتادگی در زمینه های اقتصادی و سیاسی می شد و این از مشخصه های آشکار جامعه ی عهد قاجار بود.

تا این جا، ماتصویری کلی از وضعیت اجتماعی ایران را ترسیم کردیم و متوجه شدیم که عناصر و نیروهای اثرگذار و تعیین کننده در بحث آموزش و پرورش با چه موانعی روبرو بود و با توجه به نقش آفرینی گروه های اجتماعی از جمله شاه، شاهزادگان، ملاکین و بازرگانان و علماء و سرانجام پیشه وران و اصناف این گروه ها چه تاثیری می توانست در آموزش و پرورش نوین داشته باشد.

۱-۲ مکتب خانه ها:

تأسیس مدارس به سبک جدید یکی از اقدامات مهم انجمن معارف بود. مدارس که با جنبه های سنتی آموزش ایران، یعنی مکتب خانه ها منافات داشت. بنابراین لازم است که پیش زمینه های به وجود

آمدن مدارس جدید و مسائل تعلیم و تربیت آن را در نظر گرفت. به ویژه بر این نکته تأکید ورزید. که چه عواملی باعث شده تا اندیشمندان و معارف خواهان در اندیشه ی تأسیس انجمن معارف مدارس به سبک جدید بیفتند.

مکتب خانه ها نخستین مراکز و جایگاه های آموزشی در ایران بودند که در آن نو آموزان با زور و تهدید معلم با هزار چوب خوردن و فلک شدن، تنها پس از سال ها تلاش، می توانستند خواندن و نوشتن بیاموزند بی آن که از سایر علوم جدید، آگاهی داشته باشند.

عواملی که انجمن معارف را واداشت تا شیوه ی سنتی آموزش را کنار بگذارد و به تأسیس مدارس جدید روی بیاورند عبارت بود از عدم نظارت و حمایت مرجع قانونی، نداشتن شیوه ی صحیح آموزش در مکتب خانه ها، عدم وجود کتاب ها و وسایل کمک آموزشی ثابت، ناکافی بودن سواد معلمین، نداشتن رفتار مناسب تربیتی با نوآموزان، مکتب خانه های خصوصی و اختصاص داشتن آن به اعیان و سرانجام نداشتن امکانات بهداشتی و رفاهی و آموزشی مناسب.

مکتب و مکتب خانه ها از صدر اسلام به بعد نخستین پایگاه آموزشی بوده است، البته در دوره ی اسلامی مکتب به مفهوم های گوناگون به کار رفته است که آموزش و اندیشه وجه مشترک همه آنها است. در بیشتر فرهنگ های فارسی و برای مثال در لغت نامه ی دهخدا برای مکتب این معانی آمده است: «جای کتاب خواندن، جایی که در آن نوشتن آموزند، دفترخانه، جایی که در آن کودکان را تعلیم می کنند و نوشتن و جز آن می آموزانند و سبق می دهند. دبیرستان کتاب، دبستان، مدرسه، مجموع اندیشه ها و افکار، مجموع هنرمندان یک ملت یا شهر» (دهخدا، ۱۳۴۵: ۴۵/۹۸۱)

البته منظور از مکتب خانه در این جا مکانی است که در آن آموزش ابتدایی و سنتی با نظام ویژه ای انجام می گرفت.

مکتب خانه های دوره ی قاجار را می توان به سه گروه تقسیم کرد:

- ۱- مکتب آخوندباجی ها
 - ۲- مکتب خانه های عمومی
 - ۳- مکتب خانه خصوصی
- (قاسمی پویا، ۱۳۷۷: ۶۴)

الف- مکتب آخوند باجی ها:

آخوند باجی یا میرزا باجی یا ملا باجی یا خان باجی یا شاه باجی به خانم معلمی می گفتند که دانش مختصری داشت و وظیفه اش آموزش کودکان چهار تا هفت ساله بود. در واقع، هدف از تعلیم مکتب